

کوتاهی مزبور، هر چند در مورد مجموع نگاشته‌های عرفانی مشهود است، ولی در خصوص آثار و مؤلفات سده هفتم و هشتم روش‌تر می‌نماید؛ زیرا در دو صدسال مذکور، از یکسو تألیف و تصنیف رساله‌های کوتاه و مختصر بیشتر از دوره‌های پیشین رواج یافته بود؛ و از سوی دیگر بیشترین پیران متفکر و مشایخ طریقت پرکار بودند و بسیار نویس. به طوری که بعضی از پیران و مشایخ دیده‌ور در این دو قرن، در زمینه‌های عدیده آداب نظری و عملی تصوف رساله یا کتابی پرداخته‌اند.

یکی از پیران طریقت و دیده‌وران خانقاه در سده هشتم، امیرکبیر، سیدعلی همدانی معروف به علی‌ثانی و شاه همدان است (ولادت در ۱۲ رجب ۷۱۴ ق. - وفات در ذی‌الحجه ۷۸۶ ق.) او آثار و نگاشته‌های زیادی در زمینه علوم خانقاهی و آداب تصوف پرداخته است؛ ولی تاکنون درباره کتابشناسی و نسخه‌شناسی مؤلفات او کاری درخور انجام نشده است<sup>۱</sup>؛ به طوری که بعضی رساله‌هایی که از او نیست، به نام او چاپ شده است؛ و در نتیجه شناخت آراء و پسند‌های او را در میان محققان و مدققان دشوار گردانیده است.

از جمله نگاشته‌هایی که از شاه همدان دانسته‌اند و بعضی از آنها را به نام او چاپ کرده‌اند و من‌بند در انتساب آنها به همدانی، تردید دارم، عبارتند از:

۱- اصطلاحات الصوفیه.

۲- حلّ الفصوص (شرح فصوص الحکم ابن عربی)، که از امهات نگاشته‌های همدانی است و به نادرست به خواجه محمد پارسا نسبت داده و به نام همو چاپش کرده‌اند.

۳- آداب السّفرة.

۴- نوریه.

پیش از آن که هر یک از عناوین مزبور را به بررسی بگیریم، ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که از رسائل همدانی تا آنجا که نگارنده به رؤیت و بررسی نسخه‌های



#### ۱- تمهید

پوشیده نیست که کتابشناسی یکی از ارکان مسلم در استوار ساختن سقف تحقیق است؛ رکنی که در تاریخ تمدن بشری بسیار مهم و حائز اهمیت بوده و هست. چنانکه از دوران باستان در تمدن یونان، در میان فرزندان آن روزگاران به این نکته توجه می‌شده، و در تمدن اسلامی از دیرباز مورد توجه بوده، و آثاری گرانبها و سزاوار در این زمینه پرداخته آمده است. در دوره معاصر، این رشته علمی و پژوهشی، همانند بسیاری از شعبه‌های دیگر علم و فرهنگ، تعالی یافته و ترقی کرده است.

اما در خصوص کتابشناسی نگاشته‌های فارسی عرفانی، متأسفانه تاکنون گامی درخور برنداشته‌ایم و قلمی سزاوار این موضوع نزده‌ایم. خاصه‌نگاه که به قلمبر و گسترده و دامنه‌دراز دامن و تأثیر شگرف آداب خانقاهی و پسند‌های عرفانی در موطن فارسی‌زبانان نظر افکنیم، و دریابیم که سه چهارم آثار منظوم و منثور در زبان فارسی را آثار و مؤلفات عرفانی و خانقاهی متضمن است، کوتاهی و کم‌کاری خود را در این زمینه اذعان خواهیم کرد.

موجود از آثار او پرداخته ام - سه مجموعه بسیار معتبر و دقیق می شناسیم: یکی مجموعه شماره ۵۴۱۷ محفوظ در کتابخانه گنج (اسلام آباد، پاکستان)، دو دیگر مجموعه شماره ۴۲۷۴ محفوظ در کتابخانه ملی ملک (تهران، ایران)، سه دیگر مجموعه شماره ۲۸۳۷ کتابخانه ایاصوفیه (فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۸۷) ۲. هیچیک از نگاشته های مذکور در این سه مجموعه وارد نشده و کتابت نگردیده است.

در کنار مجموعه های مذکور که جامع، صرفاً به کتابت رسائل همدانی پرداخته، نسخه هایی هم هست که چهار کتاب و رساله مورد بحث را کاتبان آن نسخه ها، از همدانی خوانده اند. بنابراین، گره پژوهش در خصوص آثار منسوب به شاه همدان را نمی توان فقط از طریق بررسی مخطوطاتی که از مجموعه رسائل او بازمانده است، گشود. هر چند که توجه به نسخه شناسی آثار همدانی در این خصوص تا حدی رهنمونی و نمودگاری می کند؛ اما راه حل اساسی در مورد آثار منتسب به او، از طریق کتابشناسی تطبیقی، و نیز تتبع درباره اسناد و منابع موثق عصری به دست خواهد آمد.

## ۲- اصطلاحات صوفیه

یکی از رساله هایی که به همدانی نسبت داده اند و از او نیست، اصطلاحات الصوفیه است. برای این که عدم صحت نسبت رساله مذکور به همدانی، و نیز علل انتساب آن به او محقق گردد، نخست نظری به نسخه های موجود از رساله مزبور می اندازیم و سپس، به ساختمان رساله مورد بحث و کتابشناسی تطبیقی درباره آن توجه می دهیم. گفتنی است که در خصوص فرهنگنامه ها و اصطلاح نامه های تصوف، از نظر نسخه شناسی و کتابشناسی، پراکندگی و تشتت شگفت انگیزی در نسخه های موجود، مشهود است و همین تشتت در فهرستهای نسخه های خطی نیز دیده می شود<sup>۳</sup>. رساله اصطلاحات منسوب به همدانی

نیز از این پراکندگی نسخه شناسی به دور نمانده است. به طوری که از یکسو در بعضی فهرستها، مانند فهرست نسخه های خطی فارسی (ج ۲، ص ۱۰۳۸) و فهرست نسخه های خطی دانشکده ادبیات تهران (ج ۲، ص ۶۱)، نسخه های شرح فصوص الحکم منسوب به همدانی را رساله «اصطلاحات همو» شناسانیده اند؛ و از سوی دیگر عدّه ای، نسخه هایی از رساله «مرادات دیوان حافظ» تألیف سیدعلی همدانی را به نام «اصطلاحات صوفیان» از

همو نموده اند<sup>۴</sup>؛ و هم عدّه ای رساله ای را به نام او چاپ کرده اند که اصلاً و ابتداءً، آن رساله از همدانی نیست.<sup>۵</sup>

بنابراین، نسخه هایی که تاکنون به نام اصطلاحات صوفیه همدانی شناسانده اند، بعضی از آنها مانند نسخه های شماره ۲۱۱۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، و شماره ۳۴۶ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شرح فصوص الحکم منسوب به همدانی است. چنانکه آغاز این دو نسخه چنین است: «حمدی حدّ و غایت آن فاطر حکیم را که آثار انوار صبح و جزود در قعر چاه ظلمت آباد عدم بر آورد». و این آغاز مطابق است با آغاز نسخه هایی که از شرح فصوص همدانی می شناسیم.<sup>۶</sup>

و بعضی دیگر، مانند نسخه شماره

M - N - 1957 - 6 - 912 / 40 کتابخانه موزه ملی پاکستان، و نسخه درگاه پیرمهر علی شاه در گولره شریف راولپندی<sup>۷</sup>، مرادات دیوان حافظ است. به آغاز نسخه های موزه ملی کراچی، و راولپندی که به نام «اصطلاحات صوفیان» همدانی خوانده شده است، و آغاز رساله مرادات همدانی توجه بفرمایید:

۱- نسخه موزه کراچی: بدانک میخانه و بتکده و شرابخانه باطن عارف کامل را گویند.

۲- نسخه راولپندی: بسمله، نقل است از میرسید علی همدانی: بدان که میخانه و شرابخانه باطن عارف را گویند که از حقایق شوق الهی باخبر باشد.

۳- مرادات دیوان حافظ: بسمله، نقل است از حضرت امیر کبیر سید علی همدانی قدس سره السامی: بدانکه میخانه و بتکده و شرابخانه باطن عارف را گویند که از حقایق و شوق الهی باخبر باشد.<sup>۸</sup>

غیر از نسخه های یادشده، آقای محمد ریاض نسخه ای از نسخ ملک را - به شماره ۴۰۵۶ - به عنوان اصطلاحات صوفیه، تألیف همدانی، معرفی کرده است.<sup>۹</sup> این نسخه را نیز من بنده رؤیت و بررسی کرده ام. نسخه مذکور آمیخته ای است از مرادات دیوان حافظ و دو فصل و قسمتی از دیباچه رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ، از حسین الفتی تبریزی، که پس از این به بحث درباره آن خواهیم پرداخت.

اما نسخه ای را که حافظ شمس الدین احمد به سال ۱۹۰۴ میلادی در لکهنو به نام اصطلاحات صوفیه شاه همدان چاپ کرده است و نیز آقایان محمد ریاض و احمد منزوی<sup>۱۰</sup> بر اساس همان نسخه، از اصطلاحات همدانی سخن گفته اند، همان نسخه ای است که بغلط تا این اواخر به نام «اصطلاحات عراقی» شناخته می شد. این فرهنگنامه اصطلاحی صوفیه نیز همچنان که از فخرالدین عراقی نیست، از نگاشته های سید علی همدانی هم نیست. برای اینکه عدم صحت انتساب رساله مذکور به همدانی و عراقی روشن و پیدا گردد، باید نخست علت پیدایش عنوانی به هیأت «اصطلاحات عراقی» را بررسی کنیم؛ و زان پس مؤلف حقیقی آن رساله را - که نه همدانی است و نه عراقی - باز نماییم.

برخی از نگاشته های عرفانی از سده هشتم هجری می نمایاند که کبیرالدین فخرالدین ابراهیم عراقی، آنگاه که در صالحیه دمشق بوده، گویا به تدریس اشعار دیوان کبیر مولانا جلال الدین محمد بلخی پرداخته بوده و الفاظ خد و خال و غنچ و دلال و غیره را مطابق با اصطلاحات و پسندهای عاشقانه صوفیه، شرح و تفسیر می کرده است.<sup>۱۱</sup> تفسیر و شرح الفاظ مزبور را که کبیرالدین فرزند

فخرالدین عراقی، در مجلس صوفیانه اش عنوان کرده، در سده هشتم هجری توسط سید اشرف جهانگیر سمنانی<sup>۱۲</sup> (م ۸۰۸ ق) - که یکی از حاضران در آن مجلس بوده - به شبه قاره هند رسیده، و به وسیله همو در حلقه صوفیان هندوستان املاء شده و عین آن گزارش از مصطلحات استعاری صوفیه به اهتمام نظام الدین یمنی، مرید سید اشرف جهانگیر سمنانی در مجموعه امالی و ملفوظات او به نام لطایف اشرفی، ذیل لطیفه هژدهم، تحریر شده است.

باری محتمل است که کبیرالدین عراقی، رساله ای به نام «اصطلاحات صوفیه» تألیف کرده باشد؛ و نیز احتمال دارد که سوای سید اشرف سمنانی، یکی دیگر از اصحاب کبیرالدین، گفتار او را درباره مصطلحات صوفیه نویسانیده، و رساله ای به نام «اصطلاحات صوفیه» تألیف کبیرالدین عراقی به وجود آورده باشد. و چون شهرت عراقی پدر بیش از شهرت عراقی پسر (یعنی کبیرالدین) بوده، کاتبان و نسخ، رساله مزبور را به نام عراقی پدر ثبت کرده اند؛ و به این صورت، تاروکار ما، فخرالدین عراقی را مؤلف رساله اصطلاحات صوفیه دانسته اند.

از رساله اصطلاحات کبیرالدین عراقی نسخه ای که اصالت داشته باشد و مبین شیوه و ترتیب و تبویب، و به طور کلی بیانگر چگونگی تألیف آن رساله باشد، در دست نیست. آنچه موجود است، گزاره سید اشرف جهانگیر است از گفتار کبیرالدین، که بی تردید هم در امالی سمنانی، و نیز شاید در تحریر نظام الدین یمنی، تصرفاتی در هیأت اصلی آن شده باشد.

به هر گونه، گزارش جهانگیر سمنانی از گفتار کبیرالدین عراقی در خصوص مصطلحات استعاری صوفیه، در تحریر نظام الدین یمنی دارای ترتیب و تبویبی نیست<sup>۱۴</sup>، پس از دیباچه ای کوتاه درباره حضورش در حلقه مریدان کبیرالدین در صالحیه دمشق، و بیان علت این نکته که چرا سخنوران عارف، آرای عرفانی خود را در پس

الفاظ استعاری (Symbolic)، مانند خد و خط و خیال و ... بیان می کنند، با توجه به حرف آخر کلمه، به ترتیب حروف تهجی، تعداد ۲۸۴ اصطلاح از اصطلاحات صوفیه را، گاه کوتاه و گاه بلند تعریف کرده است.

در همین روزگار، یعنی در سده هشتم هجری، یکی از عارفان خوش ذوق به نام شرف الدین حسین بن احمد الفتی تبریزی<sup>۱۵</sup> (زنده سال ۷۶۱ ق) مصطلحات استعاری صوفیه را - که در اشعار عطار نیشابوری، جلال الدین محمد بلخی، و دیگر سخنوران عارف خوانده بوده و می شناخته - فراهم آورده و با توجه به اصل عشق و عاشق و معشوق یا حب و محب و محبوب رساله ای پرداخته است که به نام *رشف الالفاظ فی کشف الألفاظ* مشهور است.

مؤلف، پس از دیباچه ای در خصوص گستردگی عالم معانی و تنگنای ادراکات بشری، و بیان علت اینکه چرا عارفان سخنور مقاصد و مفاهیم ذهنیشان را در اسامی اعضا و جوارح انسانی مقید می کنند، مصطلحات استعاری صوفیه را در سه فصل به قرار زیر تعریف و تفسیر کرده است:

فصل اول: در اسامی معشوق و آنچه متعلق به اوست.

فصل دوم: در اسامی که میان عاشق و معشوق متداول است؛ بر سبیل اشتراك.

فصل سوم: در کلماتی چند که مخصوص به عاشق و احوال اوست.

همچنان که مذکور شد، بنابر گفتار سید اشرف جهانگیر، کبیر الدین عراقی در سده هشتم مصطلحات استعاری را در حلقه صوفیان و سالکان تفسیر می کرده است. حال باید گفت که چه آنکه خود کبیر الدین رساله ای در این زمینه پرداخته باشد، و یا یکی از اصحاب او چونان جهانگیر سمنانی به تحریر گفتار او از اصطلاحات صوفیان اهتمام کرده باشد، باری به ظاهر چنین می نماید که رساله اصطلاحات کبیر الدین عراقی را پس از سده هشتم هجری

با *رشف الالفاظ* حسین الفتی در آمیخته اند، و رساله ای با ساختمان و ترتیب *رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ* درباره مصطلحات استعاری صوفیه به وجود آورده اند که به نام اصطلاحات عراقی است. و چون شهرت عراقی پذیر (صاحب لمعات) شهرت و نامبرداری کبیر الدین عراقی را تحت الشعاع داشته بوده، رساله اصطلاحات مذکور به نام *فخر الدین عراقی شناسانیده شده* و عقده ای کور در کتابشناسی رساله مورد بحث ایجاد کرده است. ۱۷

نسخ اصطلاحات کبیر الدین عراقی، پس از خلط آن با بعضی از نسخه های متأخر *رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ* - که بغلط به نام *فخر الدین عراقی خوانده شده* و بارها به همین نام چاپ و منتشر گردیده است - به قیاس با رساله حسین الفتی متضمن تعریف ۳۲۹ تا ۳۳۱ واژه اصطلاحی صوفیه است، که نه تنها ترتیب و ساخت این نسخ، همگون و همسان با *رشف الالفاظ* می نماید؛ بلکه از نظر تعریف و تفسیر واژه ها نیز همانند با رساله الفتی است؛ با این تفاوت که اولاً ۲۹ تا ۳۱ واژه در نسخ اصطلاحات عراقی هست که در نسخه های معتبر *رشف الالفاظ* نیست؛ و ثانیاً دیباچه مؤلف اصلی *رشف الالفاظ* - که نام مؤلف و نام رساله را در بردارد<sup>۱۸</sup> در نسخه های منسوب به عراقی یا دست خورده و کوتاه شده، و یا فاقد آن دیباچه است.

\* \* \*

به هر تقدیر، رساله ای که به نام اصطلاحات صوفیه از عراقی خوانده اند، همچنان که گفته شد، آمیخته ای است از *رشف الالفاظ* حسین الفتی، و صورت اصلی رساله ای در همین موضوع که یا توسط کبیر الدین عراقی ساخته شده و یا به وسیله یکی از اصحاب او، بر اساس گفتار همو پرداخته شده است.

ظاهراً پس از چندی، همین صورت آمیخته شده از دو رساله مذکور را به نام «اصطلاحات صوفیه» از مؤلفات

همدانی، گنج‌ناییده شده و نام همدانی را نیز ندارد. در حالی که در پایان دیباچه، در همین نسخه، کتاب، نام رساله را به صورت نادرست، یعنی «ریف اللاحاظ فی کشف الالفاظ» آورده است<sup>۲۲</sup>. لذا این نسخه، رساله رشف اللاحاظ است از حسین الفتی، همراه با مرادات دیوان حافظ از شاه همدان.

اما نسخه مطبوع از اصطلاحات صوفیه همدانی، رساله ای است متضمن سیصد و اندی واژه اصطلاحی صوفیه، که دارای سه فصل، همانند رشف اللاحاظ است که پیش از این، درباره فصول سه گانه آن سخن گفتیم. این نسخه، دیباچه رشف اللاحاظ را ندارد، و به جای دیباچه در این نسخه، پیشگفتاری کوتاه (در حدود ده سطر) آمده است؛ همانند پیشگفتار نسخه هایی از رشف اللاحاظ که به نام «اصطلاحات عراقی» نامیده شده اند.

سواى تبویب و ساخت مشترک نسخه مطبوع اصطلاحات صوفیه همدانی و رشف اللاحاظ، تعریف مصطلحات نیز در دو رساله مذکور، همگون و عین یکدیگرند. به طور نمونه و مثال، چند تعریف را براساس دو رساله مزبور قیاس می کنیم:

امیرسید علی همدانی دانسته اند و به نام او به چاپ رسانیده اند<sup>۱۹</sup>. معلوم نیست که مصحح «اصطلاحات صوفیه» منسوب به همدانی، براساس چه نسخه یا نسخه هایی، رساله مورد بحث را از همدانی دانسته است. جایی که من بنده جسته و یافته ام، همه نسخه های موجود از رساله مذکور - که آمیزه رشف اللاحاظ و اصطلاحات کبیرالدین عراقی است - پس از نیمه دوم از سده نهم هجری کتابت شده اند و به نام اصطلاحات عراقی، و در یک مورد مانند نسخه شماره ۸۸۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران<sup>۲۰</sup> به نام اصطلاحات شهاب الدین یحیی سهروردی معروف به شیخ اشراق خوانده شده اند<sup>۲۱</sup>. بنابراین تاکنون، بنده نسخه ای از رساله مورد بحث، که در دیباچه مؤلف و یا در ترقیمه کتاب و یا در ظهر (کلفون) نسخه از امیر سید علی همدانی یاد شده باشد، ندیده ام. نسخه شماره ۴۰۵۶ محفوظ در کتابخانه ملی ملک از این رساله که آقای محمد ریاض، آن را همین رساله و از تألیفات همدانی دانسته است، نسخه ای است آشفته که متضمن قسمتی از دیباچه و فصلهای اول و دوم رشف اللاحاظ است و به جای فصل سوم رشف اللاحاظ، رساله مرادات دیوان حافظ، نوشته

### \* اصطلاحات صوفیه همدانی

حسن: جمعیت کمالات در یک ذات را گویند و این جز حق را نشاید.

شوخی: کثرت التفات را گویند.

کرشمه: التفات را گویند.

جنگ: امتحانات الهی را گویند به انواع بلای ظاهر و باطن.

صلح: قبول اعمال و عبادات را گویند به وسایط قرب.

جانان: صفت قیومی را گویند که قیام جمله موجودات

با اوست.

میخانه: عالم لاهوت را گویند.

زلف: غیب هویت را گویند که کسی را بدان راه

نیست.

رندی: قطع نظر است از انواع اعمال ظاهر.

ابرو: اهمال کردن و سقوط سالک است از درجات به

واسطه تقصیری که از او در وجود آید.

لابالی: باک نداشتن از هر نوع را گویند که پیش آید و

گویند و کند.

### \* رشف اللاحاظ الفتی

حسن: جمعیت کمالات را گویند در یک ذات. و این

جمعیت غیر حق را نبود.

شوخی: کثرت التفات را گویند و سرعت در ورود را

نیز گویند.

کرشمه: التفات را گویند.

جنگ: امتحانات الهی را گویند به انواع بلاهای ظاهری و باطنی.

آشتی: قبول اعمال و عبادات را گویند با وسایط قربت.

جانان: صفت قیومی را گویند که همه موجودات قائم به اوست که اگر این دقیقه به موجودات نه پیوسته بودی هیچ چیز بقا نیافتی.

میخانه: عالم لاهوت را گویند.

زلف: غیب هویت حق را گویند که هیچ کس را بدان راه نیست.

رندی: قطع نظر سالک را گویند از انواع اعمال در طاعت.

ابرو: اهمال کردن و سقوط سالک است از درجات، به واسطه تقصیری که از او صادر آید.

لابالی: باک نداشتن است از هر چه پیش آید و کند و گوید در غلبات سلوک.

همچنان که تطبیق تعریف واژه ها، میان دو رساله مورد بحث نشان می دهد، و نیز ساخت و نظام یکسان دو رساله می نمایاند، شباهت دو رساله اصطلاحات صوفیه همدانی و رشف الالفاظ الفتی به قدری است که نمی توان آن دو را، دو تألیف جداگانه به شمار آورد. البته گفتنی است که تعریفات اصطلاحات در رشف الالفاظ دقیقتر و روشتر است، و در رساله منسوب به همدانی موجزتر و مختصرتر. سوای این تفاوت، در رساله اصطلاحات منسوب به همدانی، اصطلاحاتی مانند «شهر» «سیر» و غیره تعریف شده است که در رشف الالفاظ نیامده است.

اختلافی اندک که میان رساله الفتی و رساله منسوب به همدانی مشهود است، بدین علت است که اصطلاحات صوفیه منسوب به شاه همدان نسخه ای از نسخ اصطلاحات منسوب به عراقی است و همچنان که به تفصیل گفتیم، نسخه های موجود از رساله اصطلاحات عراقی، آمیخته و مخلوطی است از رشف الالفاظ الفتی،

و گویا هیأتی از رساله ای که کبیرالدین عراقی در خصوص مصطلحات صوفیان املاء و یا تصنیف کرده بوده است. و در این رساله آمیخته، هم ساخت و تبویب، و هم واژه ها و تعریفهای رشف الالفاظ بعینه گرفته شده است.

به هر حال، رساله ای سه فصلی، با نظام و ساخت یادشده که به نام اصطلاحات صوفیه به امیرسیدعلی همدانی نسبت داده اند و به نام همو به چاپ رسانیده اند، از همدانی نیست؛ و در اصل رساله رشف الالفاظ فتی کشف الالفاظ است از نگاشته های حسین بن احمد الفتی تبریزی، از صوفیان نیمه اول از سده هشتم هجری. و آنچه در این مایه از همدانی است، همانا مرادات دیوان حافظ است<sup>۲۳</sup> که آن هم متضمن و مشتمل بر تعریف و تفسیر اصطلاحات استعاری صوفیانه براساس دیوان حافظ شیرازی است که بسیاری از اصطلاحات مزبور، مانند میخانه، ترسا، بت، خرابات، می، کلیسیا و غیره در رشف الالفاظ نیز تعریف شده است.

### ۳- حل الفصوص

کتابی دیگر که از نگاشته های سیدعلی همدانی دانسته اند، شرحی است فارسی بر فصوص الحکم ابن عربی به نام حل الفصوص، که عده ای بخط و نادرست، آن را رساله ای مختصر، در حدود ده برگ، شناسانیده و به چاپ رسانیده اند<sup>۲۴</sup>.

دراینکه همدانی به آراء ابن عربی تعلق خاطر پیدا کرده بوده، و بخصوص در بحث وجود به سخنان او توجه بسیار داشته بوده است، نه تنها جای تردید و تشکیک نیست؛ بل قابل تأمل نیز هست. زیرا سلسله ای که همدانی به آن متعلق است، سلسله ای است که در طریقت عرفانی به نامهای علائیه (منسوب به علاء الدوله سمنانی)، و همدانیه (منسوب به امیرسیدعلی همدانی)، و بیشتر به نام سلسله الذهب یا ذهبیه خوانده می شود. اغلب مشایخ این سلسله تا نیمه اول از سده هشتم، با ابن عربی و آراء او

مخالف بوده‌اند. مضافاً اینکه بعضی از آنان مانند علاء الدوله سمنانی<sup>۲۵</sup> به ردّ و طرد عقاید و نگاهشته‌های ابن عربی پرداخته‌اند.

به هر حال همدانی که سلسله ارشاد و خرقه او از طریق علی دوستی و محمود مزدقانی به سمنانی می‌رسد، بخلاف سمنانی، به ابن عربی و آراء و یافته‌های او گرایش زیاد و درخور داشته، و در برخی از رساله‌هایش مانند رساله وجودیه، از ابن عربی متأثر بوده، و حتی به قولی، شرح فصوص خود را در خانقاه ختلان درس می‌گفته و آن را به جعفر بدخشی آموخته بوده است<sup>۲۶</sup>.

باری، جمیع منابع و مأخذی که ترجمه و تذکره شاه همدان را آورده‌اند، از شرح همدانی بر فصوص الحکم ابن عربی یاد کرده‌اند: اعم از منابع عصری، مانند خلاصه المناقب و لطایف اشرفی، و منابع نزدیک به روزگار او چونان نفعات الانس جامی، و کتابشناسیهای متأخر و معاصر، مثل کشف الظنون و تاریخ ادب عربی بروکلیمان (Brockelmann)، و نگاهشته‌های عرفانی متأخر مانند جواهر الاولیاء<sup>۲۷</sup>.

بنابراین، دراینکه همدانی فصوص الحکم را شرح کرده بود، تردیدی نیست. اما چه آن نسخه‌ای که تنها مقدمه حلّ الفصوص را دارد و آقای محمّد ریاض آن را به چاپ رسانیده و گفته است «حلّ الفصوص را نمی‌توان از شروح مفصلّ فصوص الحکم شمرد<sup>۲۸</sup>»، و چه آن نسخه‌هایی که در فهرستهای معاصران شناسانیده شده است، همان شرحی است که به نام شرح فصوص الحکم، تألیف خواجه محمّد پارسا (م ۸۲۲ هـ) می‌شناسیم<sup>۲۹</sup>.

پیش از بررسی این شرح و نسخه‌های آن، لازم به یادآوری است که از شرح فصوص الحکم خواجه پارسا در منابع و مأخذ عصری یاد نشده، و به خلاف حلّ الفصوص همدانی - که در بیشترین نگاهشته‌های عصری و متأخر ذکر آن آمده است - نام و نشان شرح فصوص منسوب به پارسا

در کهنترین مأخذی که ذکر آن دیده می‌شود ایضاح المکنون بغدادی است که پس از سده یازدهم تألیف شده است.

البته خواجه محمّد پارسا از آراء و اندیشه‌های ابن عربی بسیار آگاه و متأثر بوده، و بسیاری از مؤلفاتش، تأثر او را از شیخ اکبر محقق و مسلم می‌دارد. و نیز از خواجه پارسا نقل کرده‌اند که: «فصوص جان است و فتوحات دل<sup>۳۰</sup>». و این، خود پیوند قلبی او را با آراء ابن عربی می‌رساند.

اما آنچه درخور اعتناست، این است که جامی که پارسا را می‌شناخته و با او در یک سلسله بوده است<sup>۳۱</sup>، در سرگذشتنامه وی، یادی از شرح فصوص الحکم همو نکرده است<sup>۳۲</sup>. سوای این دقتیقه، می‌دانیم که جامی شرحی به عربی بر فصوص الحکم نوشته، و هم شرحی دیگر آمیخته به عربی و فارسی به نام نقد النصوص، بر فصوص الحکم و نقش الفصوص ابن عربی پرداخته است. شارح، هر دو شرح مذکور را براساس شروح عربی و فارسی پیش از خود ساخته که بسیاری از آنها را نام برده است<sup>۳۳</sup>. بی تردید با توجه به پیوندی که جامی با پارسا داشته بوده است، اگر پارسا شرحی بر فصوص الحکم ابن عربی می‌داشت، ذکر آن در شرحهای جامی می‌آمد.

علاوه براین، جمیع نسخی که از شرح فصوص الحکم یا حلّ الفصوص، منسوب به همدانی و خواجه پارسا در دست است (اعم از نسخه‌هایی که فقط متضمن مقدمه شرح مزبور است و نسخه‌هایی که تمام شرح را دربر دارد) در هیچیک از آنها، نه در مقدمه و نه در متن شرح، نامی از شارح آن (یعنی همدانی یا پارسا) دیده نمی‌شود<sup>۳۴</sup>.

شرح مذکور با مقدمه‌ای در خصوص وجود مطلق، ظهورات و بروزات او، صفات سلبی و ایجابی و حضرات کلیه الهی آغاز می‌شود<sup>۳۵</sup>، و سپس به شرح مقدمه ابن عربی بر فصوص می‌پردازد، و زان پس بیست و هفت فص

فصوص، طبق ترتیب متن اصلی، نخست بندی از فصوص نقل، و به اختصار شرح و تفسیر می شود. همه نسخه های موجود از این شرح فارسی فصوص الحکم - چه آنها که به نام حل الفصوص همدانی شناسانیده شده، و چه آن نسخه هایی که به نام شرح

### ❖ حل فصوص همدانی

۱- اما بعد، چون مقرر گشت که امتیاز شرف و زینت نوع انسان از انواع دیگر حیوانات بواسطه علم است و اشرف علوم توحید است که موضوع آن ذات حضرت الهیت و اسرار صفات ازلیت است و حصول سعادت ابدی ممکن نیست مگر به اقتنای آن، و فوز به درجات سرمدی میسر نمی گردد مگر به اجتنای اثمار آن.

۲- بدان ای عزیز - وفقک الله و ایانا لکشف الحقائق - که به زبان اهل کشف و تحقیق وجود را من حیث هو هو مطلقاً اعم از آن که با تعقل آن قیدی اعتبار کنی هویت غیب خوانند، و حق گویند و حقیقه الحقائق نامند و از اسماء مسمی به اسم الله هم گردانند که قل هو الله احد.

۳- الحمد لله منزل الحکم علی قلوب الکلم. اضافهت حمد به اسم الله کرد تعلیماً عن الله فی کتابه، اما حمد در مقام جمع الهی، ذات نامتناهی خود را، بر سه قسم است: قولی و فعلی و حالی.

۴- و چون این طایفه مخصوص اند به اصطلاحاتی و ارشاداتی خاص، و اطلاع بر حقایق کلام این قوم موقوف است بر معرفت آن اصطلاحات و اشارات، احتیاج افتاد به مقدمه ای و ذکر بعضی از اصول آن اشارات.

### ❖ شرح فصوص الحکم منسوب به پارسا

۱- اما بعد، چون مقرر گشت که شرف و رتبت نوع انسان را از انواع دیگر حیوانات بواسطه علم است و اشرف علوم علم توحید است که موضوع آن ذات حضرت الهیت و اسرار صفات ازلیت است و حصول سعادت ابدی ممکن نیست مگر به اقتنای اسرار آن، و فوز به درجات سرمدی میسر نمی گردد إلا به اجتنای اثمار آن.

فصوص پارسا معرفی شده است - از «با» ی بسمله تا آخرین عبارات شرح «فصص محمدی» بعینه و همگون است. هر چند برای اثبات این نکته نیازی به قیاس و مقابله نسخه ها نداریم؛ ولیکن جهت ایضاح بیشتر به مقابله قیاس دو - سه نمونه می پردازیم<sup>۳۶</sup>:

۲- بدان ای عزیز که به زبان اهل کشف و تحقیق وجود را من حیث هو هو - یعنی مطلق - اعم از آن که با تعقل آن قیدی اعتبار کنند هویت غیب خوانند و حق گویند و حقیقه الحقائق نامند و از اسماء مسمی به اسم الله هم گردانند که قل هو الله احد.

۳- الحمد لله منزل الحکم علی قلوب الکلم. اضافهت حمد به اسم الله کرد تعلیماً عن الله فی کتابه، اما حمد حق در مقام جمع الهی، ذات نامتناهی خود را، بر سه قسم است: قولی و فعلی و حالی.

۴- چون این طایفه مخصوص اند به اصطلاحاتی و اشاراتی خاصه، و اطلاع بر حقایق کلام این قوم موقوف است بر معرفت آن اصطلاحات و اشارات، احتیاج افتاد به مقدمه و ذکر بعضی از اصول آن اشارات.

باری، نگارنده این سطور، مقدمه و شرح بیست و هفت فصص فصوص الحکم را با توجه به دو نسخه (یکی حل الفصوص همدانی و دیگری شرح فصوص خواجه پارسا) مقایسه و مقابله کرده ام و هیچ تفاوتی را میان این دو شرح نیافتم؛ حتی در دو شرح مزبور، تفاوتی را که بتوان بر اساس آنها، شروع مورد بحث را دو تحریر جداگانه از یک شرح برشمرد، دیده نمی شود.

پس این شرح فصوص الحکم از کیست؟ از سید علی همدانی است یا از خواجه محمد پارسا؟ پاسخ به این سؤال را، از نظرگاه اطلاعاتی که در منابع عصری و کتابشناسیهای متأخر هست، در سطور پیشین نشان دادیم؛ و بر اساس همان اطلاعات می گوئیم که به ظن قریب به یقین، شرح مورد بحث از امیر سید علی همدانی است.



علاوه بر اطلاعات مذکور، سندی دیگر نیز در دست است که حکم انتساب این شرح را به همدانی استوارتر و پخته تر می کند. این سند یکی از رساله های کوتاه همدانی است به نام «وجودیه» که گویا رساله ای مستقل نیست، و احتمال دارد که خود همدانی مقدمه حل الفصوص او را با تفسیراتی، از شرح فصوص او جدا کرده و به هیأت مستقل نویسانیده و نام «وجودیه» را بر آن گذارده باشد.

به هر گونه، رساله وجودیه همدانی، عین و همسان با

مقدمه حل الفصوص اوست؛ به طوری که اگر هفت سطر مقدمه شرح فصوص او را که در نام و اوصاف ابن عربی و فصوص الحکم اوست و عباراتی را مبتنی بر اینکه هر قومی را اصطلاحاتی ضرورت است، از آن مقدمه حذف کنیم ده سطر درباره حضرات خمسه، نه آن طور که در مقدمه حل الفصوص آمده، پس از خطبه بیفزاییم، رساله وجودیه همدانی به وجود می آید. برای اثبات این نکته، لازم است که قسمتی از وجودیه را با مقدمه حل الفصوص، مقایسه و مقابله کنیم<sup>۳۷</sup>:

### • رساله وجودیه

چون این دانستی، بدان که اهل توحید این جمله را که گفته شد مظاهر هویت ذاتی می خوانند، اما در بعضی ظهور اسماء غالب و در بعضی ظهور صفات، و در بعضی ظهور ذات غالب. و درین معنی واقف نگردد مگر انسان کامل که انسان ناقص نزد عارف در مرتبه حیوان مانده است، بلکه حیوان بر وی شرف دارد؛ زیرا که حیوان نبات و جماد در تحت طاعت شیطان در نیامده و ایشان در می آید. انسان کامل مظهر هویت ذاتیه است تا جمیع اسماء و صفات؛ لاجرم خیر از آن این آمد که: مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی ... و این جمله آیات و بسیاری دیگر مثل آن [دلیل است] این طایفه را که همه از او، و بدوست بلکه خود همه اوست.

### نظم

ای آن که حدوث و قدمت اوست همه  
سرمایه شادی و غمت اوست همه  
تو دیده نداری که بخود درنگری  
ورنی که غیر [ ... ] اوست همه

### • مقدمه حل الفصوص

اهل توحید این جمله که گفته شد مظاهر هویت وجود ذاتیه می خوانند، اما در بعضی ظهور اسماء غالب، و در بعضی ظهور صفات غالب، و در بعضی ظهور ذات، و بر این

معانی واقف نگردد مگر انسان کامل که انسان ناقص نزد عارف در مرتبه حیوان مانده است، بلکه حیوان بر وی شرف دارد؛ زیرا که حیوان و نبات و جماد در تحت طاعت شیطان در نمی آید و انسان ناقص در می آید. اما انسان کامل مظهر هویت ذاتیه است با جمیع اسماء و صفات. لاجرم خبر از حال او این آمد که: مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی ... و بسیاری دیگر مثل این دلیل است این طایفه را که همه از اوست و بدوست بلکه خود همه اوست.

### بیت

ای آن که حدوث و قدمت اوست همه  
سرمایه شادی و غمت اوست همه  
تو دیده نداری که بخود درنگری  
ورنی زسرت تا قدمت اوست همه

باری، شباهت و همگونی میان رساله وجودیه و مقدمه حل الفصوص نیز می نمایاند که همدانی بر فصوص الحکم ابن عربی، شرحی پرداخته بوده، و نسخی که از شرح مزبور می شناسیم، و بعضی از آنها را کاتبان و فهرست نگاران به نام خواجه محمد پارسا شناسانیده اند، همین شرح همدانی است.

همچنین می دانیم که همدانی (م ۷۸۶) سی و شش سال قبل از خواجه پارسا (و ۷۵۶ - م ۸۲۲) خرقه تهی کرده و در گذشته است. این تفاوت سنوات در خصوص روزگار همدانی و پارسا نیز می تواند دلیلی باشد بر اینکه

شرح فصوص الحکم از نگاشته های همدانی است؛ زیرا بسیار مستبعد می نماید که خواجه پارسا، شرحی بدین استواری و پختگی را در دوران شباب و در سنین پیش از بیست سالگی پرداخته باشد.

نیز هم، آن چنان که از گفتار نورالدین جعفر بدخشی در خلاصه المناقب بر می آید، همدانی سالها پیش از درگذشتش (یعنی پیش از سال ۷۸۶ هجری) شرحش را بر فصوص پرداخته بوده است؛ زیرا شارح به سال ۷۷۳ هجری در خانقاه ختلان، شرحش را به مریدش (یعنی جعفر بدخشی) می آموخته و درس می داده است.<sup>۳۸</sup>

بنابراین تألیف این شرح، پیش از سال ۷۷۳ هجری بوده است. اگر فرض کنیم که شرح مزبور بین سالهای ۷۷۰ تا ۷۷۳ هجری ساخته شده بوده، در حدود سنوات مذکور، خواجه محمد پارسا، چهارده تا هفده ساله بوده است، و همچنان که گفتیم پرداختن شرحی با سختگی و پختگی شرح مورد بحث، بر فصوص الحکم ابن عربی - که خود از دشواریاب ترین متون عرفانی است - توسط سالکی نوجوان، نامقبول و ناپذیرفته است و مستبعد و غریب می نماید.

به هر تقدیر، ممکن است که خواجه پارسا بر فصوص شیخ اکبر شرحی نوشته باشد، ولی به احتمال قریب به یقین، و با توجه به دلایل نسخه شناسی و کتابشناسی و اشارات موجود در منابع و مآخذ عصری و متأخر، نسخه هایی که همانند حل الفصوص همدانی است و به نام شرح فصوص محمد پارسا شناسانیده شده اند<sup>۳۹</sup>، شرح فصوص الحکم محمد پارسا نیست و باید در زمره حل الفصوص همدانی به شمار آید.

#### ۴ نوریّه

کاتبان متأخر و فهرست نگاران معاصر، سه رساله در موضوع نور، به همدانی نسبت داده اند به این قرار:

۱. نوریّه: رساله ای است در حقیقت نور، که تأثیر

آراء ابن عربی و وحدت وجودی در آن آشکار است. این رساله را در ظهر نسخه ها و نیز در فهرستها به شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق)، علاءالدوله سمنانی، امیر سیدعلی همدانی و سید محمد نوربخش نسبت داده اند. نگارنده این سطور، پیش از این در گفتاری، زیر عنوان «کتابشناسی و نسخه شناسی آثار علاءالدوله سمنانی» اثبات کرده ام که رساله مذکور از سید محمد نوربخش است؛ نه از همدانی و سمنانی و سهروردی.<sup>۴۰</sup>

۲. نوریّه: در برخی از نسخ مجموعه رسائل همدانی، رساله ای هست با این سرآغاز: «بسمله، حمدله، حضرت سیدعلی همدانی... به خط شریف خود در بعضی از مصنفات خود چنین نوشته اند...»، که موضوع آن تفسیر و تبیین نور نیست؛ بلکه سیر و سلوکی را که سالک را «نورمانند» می کند و به «نور معقول» می رساند، بیان می نماید. همچنان که گفته اند، این رساله نیز از همدانی نیست؛ بلکه یکی از اصحاب و مریدان او بر اساس نگاشته های همو، رساله مزبور را ساخته است.<sup>۴۱</sup>

۳. نوریّه: دیگر از رساله هایی که در خصوص نور، و چگونگی تجلی آن بر قلوب سالکان و رهروان، و انواع و الوان آن، بحث می کند و به نادرست از همدانی خوانده شده، رساله ای است کوتاه و مختصر، با این سرآغاز: «بسمله، شکر و سپاس آفریدگاری را که به کمال علم از راه محبت نور ارادت در اراضی باطن انسان که غیب انفس است بذر شجره سعادت گردانید».

مؤلف، این رساله را به درخواست یکی از مریدان خود به نام محمد خرد - که از او با صفت «پهلوان حقیقت» و «فرزند طریقت» یاد کرده - پرداخته است. در هیچ یک از دو نسخه موجود از این رساله نام همدانی نیامده است؛ ولی به صرف اینکه در یک نسخه از مجموعه رسائل شاه همدان<sup>۴۲</sup> که کاتب به کتابت این رساله و رساله ای از پیر هرات (خواجه عبدالله انصاری هروی) در پایان نه رساله

اند بلکه از سبک آن هم پیداست که یکی از آثار همان بزرگ است ۴۷.

به رغم ادعای ایشان، باید گفت که این رساله از همدانی نیست؛ زیرا موضوع رساله مورد بحث، در خصوص طعام خوردن و آداب آن است در خانقاه. این موضوع در خانقاه صوفیاباد مورد توجه بسیاری از مریدان سمنانی بوده، و پیوسته از پیر و مرشدشان در خصوص آداب طعام، و این که چرا در روزگار ابوسعید ابوالخیر مریدان همکاسه بوده اند و با هم غذا می خورده اند و اکنون جدا از هم می خورند، سؤال می کرده اند.

البته این مسأله، به تنهایی نمی تواند دلیلی باشد بر این که آداب السفره را از همدانی ندانیم و از مؤلفات سمنانی به شمار آوریم. اما همین نکته، می تواند ضرورت و لزوم تألیف رساله ای را در این موضوع توجیه کند.

سوی این، سمنانی را رساله ای است در آداب عملی و روزمره خانقاهیان به نام «ما لابد فی الدین» که در آن جمیع آداب عملی را مطابق با سلیقه و طریقه خود مطرح کرده است. مؤلف در این رساله نیز از ادب اطعام خانقاهیان، مطابق و همانند رساله آداب السفره سخن گفته و در پایان همین بحث نوشته است که: «و آداب پختن و سفره انداختن و دست شستن از آداب السفره که نوشته ایم برخوردار و رعایت آن آداب البتّه برخوردار واجب داند» ۴۹.

نیز همچنان که سمنانی از ما لابد فی الدین به آداب السفره اش ارجاع داده، در پایان همین رساله آداب السفره نیز از ما لابد فی الدین یاد کرده، و از خواننده آداب السفره خواسته است که برای آگاهی بیشتر به آن کتاب مراجعه کند. اکنون عین عبارت سمنانی در آداب السفره: «چون خورد هر آینه جهت قضاء حاجت رفتن به متوضاً واجب شود، باید که پای چپ در آنجا نهد، و چنان که در «ما لابد منه» ذکر رفت، به جای آرد» ۵۰.

علاوه بر این دلایل که به آنها اشاره شد، از رساله مورد نظر، نسخه ای نیز هست که به سال ۸۹۵ قمری

همدانی پرداخته، آقای دانش پژوه، و به پیروی از ایشان آقای محمد ریاض آن را از شاه همدان دانسته اند ۴۳.

حالا آن که نوریّه مورد بحث از همدانی نیست، بلکه یکی از نگاشته های بسیار عمیق پیر با واسطه او، یعنی شیخ علاءالدوله سمنانی است.

دلایلی که من بنده براساس آنها، رساله سابق الذکر را از سمنانی می دانم، به این قرار است:

۱. سبک نوشتار و شیوه بیان در این رساله، عین و همانند دیگر رسائل فارسی سمنانی است.

۲. همچنان که گفتیم، مؤلف این رساله را به درخواست و التماس «محمد خرد» نوشته است. محمد خرد، از مریدان سمنانی و از سالکان خانقاه صوفیاباد است که باز هم نام او در دیگر رسائل همدانی دیده می شود ۴۴.

۳. آراء مؤلف در خصوص نور و انواع و الوان و چگونگی تجلی آنها بر قلوب عارفان، شبیه و همسان به مطالبی است که سمنانی در باب ششم العروة لأهل الخلوة و الجلوة - آنجا که ذکر سیروسلوک خود را می کند - آورده است.

۴. و سرانجام، وجود نسخه ای از این رساله، که کاتب نام سمنانی را در پیشانی آن ثبت کرده و آورده است که: «من تصانیف شیخ رکن الملة والذین علاءالدوله قدس الله سره» ۴۵.

## ۵- آداب السفره

دیگر از نگاشته هایی که به ناروا از شاه همدانی دانسته اند، رساله ای است عملی، درباره ادب و رسم اطعام در خانقاه. آقای محمد ریاض درباره این رساله می نویسند:

این رساله را به ضمیمه تذکره شیخ کججی چاپ کرده، و نوشته اند که مؤلف آن یکی از بزرگان است و اسمش معلوم نیست، ولی نه فقط برخی این رساله را به میرسید علی همدانی منسوب کرده

کتابت شده و نام مؤلف (سمنانی) را در ظهر برگ نخست نشان می دهد. این نسخه به شماره ۲۵۴ مجامیع طلعت، در دارالکتب قاهره نگهداری می شود ۵۱.

بنابر این رساله های اصطلاحات صوفیه و نوریه و آداب السفره از نگاشته های شاه همدان نیست و همان طور که گفتیم رساله نخستین، رشف الالفاظ، از حسین الفتی تبریزی است و رساله های دوم و سوم از مؤلفات فارسی شیخ علاءالدوله سمنانی، و به رغم ادعای عده ای، شرح فصوص الحکم (حل الفصوص) از همدانی است، نه از خواجه محمد پارسا.

#### یادداشتها:

۱. لازم به یادآوری است که تاکنون - چه به زبان فارسی و چه به زبانهای اردو و انگلیسی - مقالات و رساله های مستقلی درباره امیر سیدعلی همدانی و آثار او نوشته اند؛ از جمله The life and works of sayyid Ali Hamadani و Agha Hussain Hamadani؛ و احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، تألیف دکتر محمد ریاض. سوای دو تألیف مزبور، در بیشترین فهرستهای نسخه های خطی و تذکره ها و کتب رجالی، از او و کارهایش یاد شده است.

۲. البته مجموعه هایی دیگر از رسائل همدانی هست؛ مانند: مجموعه های شماره ۴۴۰۹ گنج بخش (منزوی: فهرست گنج بخش ج ۲، ص ۶۴۶) و ۴۰۵۶ ملک و ۲۰۸۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۳. نگاهی گذرا به فهرست نسخه های خطی فارسی، نوشته آقای احمد منزوی (ج ۲، ص ۱۰۳۴-۱۰۴۲) و مقایسه سرآغاز نسخه های معرفی شده در آنجا، تشّت شگفت آوری را که یاد کردیم، تأیید می کند.

۴. ر.ک: نوشاهی. فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان. ص ۲۰۶؛ منزوی. فهرست مشترک پاکستان. ج ۳، ص ۱۲۷۳.

۵. ر.ک: محمد ریاض. احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی. ص ۱۴۱. و اصطلاحات الصوفیه از همدانی. به اهتمام حافظ شمس الدین احمد. لکهنو. ۱۹۰۴م.

۶. ر.ک: به همین گفتار، پس از این. به آغاز نسخه کتابخانه

گوهرشاد (مشهد) شماره ۱۱۵۹، که شرح فصوص منسوب به همدانی است، توجه کنید: «بسمله، حمد بی غایت آن فاطر حکیم را که آثار انوار صبح وجود را از قعر چاه ظلمت آباد عدم برآورد».

۷. ر.ک: احمدی منزوی. فهرست مشترک پاکستان. ج ۳، ص ۱۲۷۳.

۸. این سرآغاز از نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا، که صورت عکسی آن در احوال و آثار و اشعار همدانی (ص ۴۲۹-۴۴۰) در اسلام آباد پاکستان به سال ۱۳۶۴ چاپ شده، نقل گردیده است.

۹. احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۱۴۱.

۱۰. ر.ک: احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۱۴۱؛ فهرست مشترک پاکستان. توضیحات عنوان شماره ۵۵۵۹۹. ج ۳، ص ۱۲۷۲.

۱۱. سید اشرف جهانگیر سمنانی (م ۸۰۸) می نویسد: «چون به صالحیه دمشق به شرف ملازمت حضرت کبیرالدین بن فخرالدین العراقي مشرف شدیم و به انواع فوائد عارفانه و اصناف موائد محققانه بهره مند گشتیم، دیدیم که برخی از اصحاب خود را دیوان حضرت مولوی درس می گفتند به طبق اصطلاح صوفیه، خلاف معانی متعارف که به خذ و خال عروس معنی را آراسته اند و غنچ و دلال به زیور مقال پیراسته و موجب اختفای غریب اسرار، و سبب انطوای عجائب اسماء در صورت الفاظ شعر آن است که اکابر روزگار از غایت نفاست اسرار، و اباطر نامدار از نهایت غریب اطوار غیرت برده اند که چشم هر نامحرمی بر رخساره حالات ایشان و نظر هر نافهمی بر عذار و اردات شان نیفتد... لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی. دهلی ۱۲۹۵ ق. ج ۲، ص ۱۳۱.

۱۲. درباره سید اشرف بنگرید به: سید وحید اشرف کچهچوری. حیات سید اشرف (اردو). لکهنو. ۱۹۷۵. ص ۲۰-۷۱؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند. پیشین. ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۳. این کبیرالدین فرزند فخرالدین عراقی نوه دختری بهاءالدین زکریاء ملتانی بوده؛ دختری که گویا در ایام اقامت عراقی در هندوستان به زنی او درآمده است. ر.ک: نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران. ج ۱، ص ۱۶۵.

۱۴. بنگرید به مقاله نگارنده تحت عنوان «اصطلاحات عراقی در گزاره سمنانی» که در مجله کیهان اندیشه (ش ۱۶، ص ۱۰۹) چاپ شده است.

۱۵. برای اطلاع از احوال و آثار او بنگرید به ایضاح المکنون. ج ۱، ص ۵۷۳ و ج ۲، ص ۵۲۷؛ و مقدمه نگارنده بر رشف الحافظ فی کشف الالفاظ، ص ۲۶-۲۷.

۱۶. این رساله را نگارنده این سطور، براساس پنج نسخه کهن و معتبر، به سال ۱۳۶۲ خورشیدی تصحیح، و در تهران چاپ

کرده ام. در تصحیح رساله مذکور دهها نسخه ای را که شبیه به همین رساله است و از تصرف کاتبان به دور نمی نماید، و به نام اصطلاحات عراقی خوانده شده است، نادیده گرفتیم. عده ای مانند آقای نصرالله پور جوادی که از پراکندگی و سرنوشت اصطلاحات منسوب به عراقی بی اطلاع هستند، بنده را به لحاظ در نظر نگرفتن این گونه نسخ نامعتبر مورد انتقاد قرار دادند. برای روشن شدن این عده گفتاری تحت عنوان «اصطلاحات عراقی در گزاره سمنانی» نوشته ام که در کیهان اندیشه (ش ۱۴، ص ۹۷-۱۰۷) چاپ شده است.

۱۷. ممکن است عده ای از خوانندگان ارجمند یادآور شوند که جهانگیر سمنانی از تدریس اصطلاحات صوفیه توسط کبیرالدین عراقی یاد کرده، و احتمال دارد که فخرالدین عراقی رساله اصطلاحات را نوشته باشد و فرزندش نیز براساس همان رساله، مصطلحات صوفیه را درس گفته باشد. در پاسخ این عده باید گفت که اولاً در هیچ مأخذ معتبر عصری و متأخر از اصطلاحات عراقی سخن نرفته است؛ و ثانیاً هیچیک از نسخ کهن کلیات عراقی، شامل رساله مزبور نیست. (بنگرید به مقدمه مرحوم سعید نفیسی بر کلیات عراقی)؛ و ثالثاً جمیع نسخه های موجود از رساله اصطلاحات عراقی که پس از سده هشتم کتابت شده اند، آمیخته ای از رشف اللاحاظ و رساله ای دیگر در همین موضوع است؛ و رابعاً نسخه هایی داریم از سده هشتم، همانند اصطلاحات عراقی، که دارای دیباچه اند و نام مؤلف (یعنی حسین الفتی) و نام رساله (یعنی رشف اللاحاظ فی کشف الالفاظ) را دارند.

۱۸. بنگرید به: رشف اللاحاظ. پیشین. ص ۳۳ و ۳۷.

۱۹. چاپ لکهنو، به سال ۱۹۰۴م، به اهتمام حافظ شمس الدین احمد.

۲۰. بنگرید به: محمدتقی دانش پزوه. فهرست دانشگاه تهران. ج ۳، ص ۴۰۹.

۲۱. لازم به یادآوری است که نسخه های معتبر و کهن رساله مورد بحث، که با اصطلاحات کبیرالدین آمیخته نشده، و نیز دیباچه را دارند و متضمن ۲۹۹-۳۰۰ واژه اصطلاحی صوفیه اند، به نام درست آن، یعنی رشف اللاحاظ فی کشف الالفاظ از حسین بن احمد الفتی تبریزی شناخته شده اند.

۲۲. آغاز موجود این نسخه چنین است: «اگر وجود نقطه تقدیر نکنند خط مقبول نباشد و اگر [خط] تقدیر نکنند حروف موجود نشود و اگر حروف نبود اسامی صورت نبنند و اگر اسامی نبود معانی مفهوم نگردد». مقایسه کنید با رشف اللاحاظ. پیشین. ص ۳۴، س ۸.

۲۳. گفتنی است که مرادات دیوان حافظ، نگاشته سیدعلی همدانی را کاتبان به نام اصطلاحات صوفیان نیز خوانده اند. چنانچه

نسخه ۲۳ مجامع طلعت در دارالکتب قاهره همین رساله مرادات همدانی است که به نام اصطلاحات صوفیه، و از نورالدین عبدالرحمن جامی معرفی شده است. طرازی: فهرس المخطوطات الفارسیه. ج ۱، ص ۲۲، ش ۸۶.

۲۴. ر. ک: محمد ریاض. احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۱۵۳؛ Agha Hussain Hamadani. P33. The life and works of Hamadani. تهران: الذریعة. ج ۷، ص ۷۲، ش ۳۸۱؛ حاجی خلیفه. کشف الظنون. ج ۲، ص ۱۲۶۱؛ جامی. نفحات الانس. طبع توحیدی پور، ص ۴۴۷؛ شوستری. مجالس المؤمنین. طبع تهران. ج ۱، ص ۱۳۸؛ خواند میر. حبیب السیر. طبع تهران، ج ۳، ص ۸۷؛ سید باقر بخاری. جواهر الاولیاء. طبع اسلام آباد، ص ۳۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند. (فارسی ادب). پیشین. ج ۱، ص ۱۱۶؛ تذکره شعرای کشمیر. ج ۲، ص ۹۱۲.

۲۵. بنگرید به: ن. مایل هروی. مقدمه العروة لاهل الخلوۃ والجلوة. تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۱؛ مقدمه جهل مجلس، ملفوظات سمنانی. تحریر امیر اقبال سیستانی. تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۴.

۲۶. بنگرید به: نورالدین جعفر بدخشی. خلاصه المناقب. نشانی منابع مذکور را با ذکر جلد و صفحه در یادداشت شماره ۲۴ همین گفتار نشان داده ایم. در مورد جواهر الاولیاء سید باقر بخاری، باید یادآور شویم که اطلاعات سودمندی درباره سیدعلی همدانی دارد؛ چنانکه از شرح فصوص، و شرح شمشیه، و شرح قصیده برده همدانی یاد کرده است (ص ۳۲)، و مجموعه او را همدانی را که خود او به نام او را در سلسله الذهب نامیده بوده، آورده است (ص ۳۷۸) نیز درباره پیر او و شیوه و ترتیب ختم همدانی مطالبی دارد ارزنده و درخور توجه (ص ۳۷۸ و ۴۴۶).

۲۸. احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۱۵۳-۱۵۵.

۲۹. شرح فصوص خواجه پارسا را آقای جلیل مسگرزاد تصحیح کرده، و در دست چاپ دارد. و نیز مقاله ای درباره همین شرح نوشته و در مجله معارف (نشریه مرکز نشر دانشگاهی، دوره ۳، شماره ۲، ص ۸۳) عرضه کرده است. نامبرده در هیچ جا از خلط نسخه های این شرح و نیز انتساب آن به همدانی سخن نگفته، و کلاً از این مسأله بی اطلاع بوده است. اما استاد احمد منزوی در فهرست مشترک پاکستان (ج ۳، ص ۱۷۳۷-۱۷۳۹) به یکی بودن نسخه های شرح فصوص پارسا و حل الفصوص همدانی توجه داده است.

۳۰. علی کاشفی. رشحات عین الحیات. طبع تهران، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳۱. ارتباط جامی را با خواجه محمد پارسا، و افسانه مانندی که به تقلید از قصه ملاقات مولانا جلال الدین بلخی با عطار نیشابوری

ساخته اند، عبدالواسع نظامی باخرزی به تفصیل آورده است.  
ر. ک: مقامات مولوی جامی، به کوشش ن. مایل هروی.  
تهران، زیر چاپ.

۳۲. نفحات الانس، ص ۳۹۲.

۳۳. ر. ک: ویلیام چیتیک. مقدمه نقدالنصوص. تهران، ۱۳۵۶،  
ص ۶۳-۶۵، که مآخذ مورد استفاده جامی را نشان داده است.  
جامی، سوای مآخذ مزبور، از شرح فارسی تاج الدین حسین  
خوارزمی بر فصوص الحکم نیز بدون ذکر مآخذ، در یک مورد  
نقل کرده است. ر. ک: ن. مایل هروی. مقدمه شرح فصوص  
الحکم خوارزمی. تهران، ۱۳۶۵، پاورقی صفحه ۱۵.

۳۴. البته در برخی از نسخه ها، کاتب نام شارح را وارد کرده و یا در  
ظاهر نسخه از شارح نام برده است؛ مثلاً نسخه شماره ۷۰۸۶  
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران چنین آغاز می شود: بسمله، من  
نتایج انفاص سلطان الطریقه کاشف الحقیقه علی همدانی قدس  
الله روحه العزیز فی حل مشکلات الفصوص

۳۵. مقدمه شرح مورد بحث، دقیقاً از مقدمه داود قیصری که بر شرح  
فصوص الحکم خود پرداخته بوده، اقتباس و ترجمه شده است.

۳۶. مقابله و مقایسه بندهایی از شرح مورد بحث بر اساس نسخه  
کتابخانه جامع گورهرشاد (شماره ۱۱۵۹) که نسخه ای است  
اصیل و از اواخر سده هشتم هجری و به نام حل الفصوص  
همدانی نامیده شده، و نسخه (شماره ۱۰۸۱) کتابخانه مرکزی  
دانشگاه تهران، که به نام شرح فصوص خواجه محمد پارسا  
فهرست شده است (ر. ک: دانش پژوه. فهرست دانشگاه. ج ۳،  
ص ۴۶۷) انجام گرفته است. بعضی از بندهای مقابله شده در بالا  
را آقای جلیل مسکرنژاد در مجله معارف، (نشریه مرکز نشر  
دانشگاهی، دوره ۳، شماره ۲، ص ۸۳-۹۰) به نام شرح  
فصوص الحکم پارسا عرضه کرده است.

۳۷. در مقایسه نگاشته های مزبور، نسخه جامع گورهرشاد از حل  
الفصوص که قبلاً به نشانی آن توجه داده ایم، و وجودیه، نسخه  
شماره ۴۰۵۶ کتابخانه ملی ملک در دسترس بوده است.

۳۸. ر. ک: خلاصه المتناقب. به نقل از احوال و آثار و اشعار  
همدانی. پیشین. ص ۳۶.

۳۹. قبلاً نیز متذکر شدیم که آقای جلیل مسکرنژاد شرح همدانی را  
گویا بر اساس نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و  
سپهسالار، به نام شرح فصوص الحکم خواجه محمد پارسا به  
چاپ رسانیده است؛ ولی در مقدمه اش هیچ اشارتی دال بر اینکه  
شرح مذکور به سیدعلی همدانی منسوب است، ندارد. و هم او  
از نسخه اصیل و کهن این شرح که در کتابخانه گورهرشاد (مشهد)  
بوده، استفاده نکرده است.

۴۰. ر. ک: کتاب شناسی. زیر ادرات اختر راهی سیدعارف  
نوشاهی. اسلام آباد، شماره ۱، صفحه ۱۸۳. نیز ر. ک: محمد

ریاض. احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۲۰۷؛ و  
احمد منزوی: فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۲۰۸۹، که  
ایشان نیز همین نظر را دارند.

۴۱. ر. ک: محمد ریاض. احوال و آثار و اشعار همدانی. ص ۱۶۰-  
۱۶۱.

۴۲. مقصود نسخه شماره ۳۲۵۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران  
است.

۴۳. ر. ک: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۱۱،  
ص ۲۲۱۸) و احوال و آثار و اشعار همدانی (ص ۱۶۶-۱۶۷).

۴۴. ر. ک: مقدمه نگارنده بر مصنفات فارسی شیخ علاءالدوله  
سمنانی که در سال ۱۳۶۹ در تهران چاپ شده است

۴۵. این نسخه به شماره ۴۴۰۹ در کتابخانه گنج بخش نگهداری می  
شود. ر. ک: فهرست همانجا. ج ۲، ص ۶۵۶، ش ۳۲؛ فهرست  
مشترک پاکستان. ج ۳، ص ۲۰۸۷، ش ۳۷۹۴.

۴۶. ر. ک: سعید نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران. ج ۱،  
ص ۱۹۵.

۴۷. احوال و آثار و اشعار همدانی. پیشین. ص ۱۶۹.

۴۸. برای اطلاع از این رساله و نسخه های آن بنگرید به مقدمه این  
بنده بر مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی. (تهران، ۱۳۶۹).

۴۹. ما لابد فی الدین، نسخه اسعد افندی. ورق [۲۳ الف]؛ نیز  
بنگرید به: ن. مایل هروی. کتابشناسی و نسخه شناسی  
علاءالدوله سمنانی. چاپ شده در مجله کتابشناسی. پیشین.  
ص ۱۵۸.

۵۰. ر. ک: مصنفات فارسی سمنانی. پیشین. رساله آداب السفره،  
بند ۹؛ نیز به آداب السفره. ضمیمه تذکره کججی. تهران،  
۱۳۲۶. ص ۸۳.

۵۱. ر. ک: طرازی. فهرس المخطوطات الفارسیه. قاهره، ۱۹۶۶ م  
ج ۱، ص ۲، ش ۶.

